



این مقاله از کتاب:

سلجوقیان و ترکمن ها در سده های یازده و دوازده، نویسنده: پروفیسور س.گ. آغاچانف. سال 1973. نشر علم عشق آباد، از فصل سوم برگزیده شد.

ترجمه از: رحیم کاکایی

نظام اجتماعی و مبارزه طبقاتی در ترکمنستان در سده های یازده و دوازده

نظام اجتماعی خراسان، گورگان (گرگان)، خوارزم در دوره مورد مطالعه بر پایه اقتصادی روابط تولیدی فئودالی استوار بود. ساختار طبقاتی جامعه با شکل مالکیت حاکم و با مؤسسات عمده فئودالی تعیین شده بود. فئودالها و توده های مردم نیروهای عمده اجتماعی آشتی ناپذیر بودند. اسناد سلجوقی اشراف حاکم را از رعایا - طبقه مالیات ده توده ها متمایز میسازند. اصطلاح رعیت اصولاً برای دهقانان و پیشه وران - تولید کننده مستقیم نعمات مادی، بکار برده میشد.

طبقه حاکم

طبقه فئودال دولت سلجوقی سده های یازده و دوازده، در وضع مالی و موقعیت اجتماعی خود همگن نبود. سطح فوقانی زینه فئودالی، مبتنی بر سلسله مراتب اجتماعی را، اشراف عرفی و معنوی منتفذ اشغال میکرد. در اسناد سلجوقیان سده دوازده این سطح فوقانی، اعیانان، معروفان، اشراف، معتبران و غیره نامیده میشد. به این سطح قشر بالای روحانیت مسلمان ارتدکس و فقها: شیخ ها، سیدها، فقیهان، علما، امامان، قاضیات تعلق داشت.

در سده های یازده و دوازده در ترکمنستان مانند دیگر کشورهای آسیای غربی، تقسیم بندی دقیق از قشر فوقانی فئودالی در اشراف شهری و روستایی وجود نداشت. مالکان بزرگ و مالکیت قطعات اقطاع (1) هم در شهر و هم در روستا در دست حکومت بود. منافع اقشار حاکم در حوزه های بسیار مختلف اقتصادی پیوند میخورد و درهم می آمیخت.

زمین داران و دارندگان اقطاع، روحانیت مسلمان اغلب دارای کارگاه های پیشه وری بودند و در تجارت کاروانی و رباخواری شرکت داشتند. مالکان زمین درآمد های قابل توجهی از کاروانسراها، حمام ها، مغازه ها و دیگر چیزهایی که در قلمرو املاک آنها مستقر بود و از مستغلاتی که درآمد بهمراه داشتند، دریافت میکردند.

طبقه حاکم به اشرافیت قدیمی موروثی و اشراف خادمی، که در دوران سلجوقیان مطرح بودند تقسیم بندی میشد. منافع اجتماعی - اقتصادی و فعالیت عملی اشرافیت زراعی، منصب داران و مامورین دولت بگونه ای جدایی ناپذیر با هم در می آمیختند. در موارد اکثریت قریب باتفاق آنها نمایندگان مقامات اداری دولت در مرکز و محلات و اماکن بودند. اصولاً اینها نمایندگان خانواده های قدیمی ای بودند که نسل به نسل مقام ها و پست های اداری را اشغال میکردند.

خود صنف بازرگان طبق موقعیت اجتماعی و مالی خود به چندین لایه تقسیم بندی میشد. اقشار ثروتمند و مرفه بازرگانان که از تجار و بازرگانانی که درگیر تجارت حمل و نقل بودند تشکیل میشدند. محافل متوسط و ساده به اصطلاح به مردم بازار و بازاری ها قلمداد میشد؛ آنها بخش پیشه وری و بازرگانی جمعیت شهری را که بطور عمده به فروش محصولات خود در بازارهای محلی اشتغال داشتند تشکیل میدادند. در واقع بازاری ها بویژه بخش کم مایه و فقیر شده آنها به توده مردم ساده و معمولی پیوند میخورد.

طبقه فئودال دولتهای سلجوقی شامل اقشار مختلف اجتماعی - مالی بود. در وهله نخست اینها مالکین بزرگی بودند که مقام و پست های دولتی مهمی را بعهده داشتند. بخش قابل توجهی از قشر نظامی و غیر نظامی را که در حکم تکیه گاه اصلی تاج و تخت سلجوقی بودند، مُقطعان (2) تشکیل میدادند. آنها صاحبان قطعات زمینی بودند که بخاطر خدمات نظامی و غیر نظامی از سلطان والا دریافت میکردند.

طبقه حاکم ترکمنستان سده های یازده و دوازده، در ارتباط با تاریخ تشکیل دولت سلجوقی ویژگی های خود را داشت. به قدرت رسیدن خاندان نوین، خود در حد زیادی مدیون قبایل کوچ نشین اوغوز - ترکمن بود. اشراف فئودال شده این قبایل که عناوین مختلف به آنها اعطاء شده بود، زمین، مرتع و چراگاه دریافت میکردند. بخش قابل توجه آن، بویژه اعضای خانواده های بیشمار سلطنتی دارندگان و صاحبان ملک شدند.

بتدریج اشرافیت سلجوقی از زندگی کوچی کناره گرفتند و با اشرافیت فئودالی واحه های زراعتی درهم آمیختند. با وجود این توده اشرافیت مسلط اوغوز - ترکمن همزمان با دریافت درآمد از اقطاع خود، به زندگی کوچی ادامه داد. همه اینها آثار خودویژه ای را بر ساختار قومی و اجتماعی - اقتصادی طبقه حاکم دولتهای سلجوقی بجای گذاشت.

خادمان اشراف فئودال به دولتهای سلجوقیان به دو گروه بزرگ تقسیم بندی میشد. گروه نخست آنها از نمایندگان دیوانسالاری غیر نظامی و گروه دوم از نمایندگان امرای نظامی شامل بود. خادمان اقطاع غیر نظامی در دولت سلجوقی « آقایان قلم » (3) و خادمان نظامی - « آقایان شمشیر »* (4) خوانده میشدند. * در اسناد دولتی سلجوقیان آنها را « اصحاب شمشیر و قلم » می نامیدند.]

دیوانسالاری رسمی با توجه به مقام و جایگاه اش در دربار، متناسب با درجات و رتبه ها تقسیم بندی میشد. خدمتگزاران دیوان های دولتی از مقامات اعلاء، مامورین میان پایه و دون پایه عبارت بودند. توده قابل توجهی از خدمتگزاران ادارات رسمی را دبیران و کتابان تشکیل میدادند. آنها کار منشی گری کرده، مکاتبه رسمی و دیگر امور را در دفاتر خود انجام میدادند.

امرای نظامی که در خدمات دولتی قرار داشتند، همچنین متناسب با درجات و رتبه های خود تقسیم بندی میشدند. ترکیب فرماندهی ارتش که شخصاً از سلطان تابعیت میکرد، عنوان های اسفه سالاران (5)، امیران، سالاران حمل میکردند. پست های مهم در ارتش سلجوقی را همچنین سرکرده هایی که از جمع غلامان برخاسته بودند، اشغال کردند. آنها نه تنها به درجه و عنوان امیران دست یافتند، بلکه گاهی به اسفه سالاری لشکر منصوب شدند.

در حد معینی در اینجا ما با سنت دیرتر خلافت و دولت - پیشینیان قدرتهای سلجوقی، سرو کار داریم. سرکرده های گارد از غلامان ترک، رهبران افسران گاردها، بطوریکه معلوم است، نقش بزرگی را در ارتش عباسیان، غزنویان و آل بویه ایفا کردند. با این حال در دوران سلجوقیان این سنت قدیمی دستخوش دگرگونی مناسب شد. اصلاحات سالهای دهه شصت سده یازده و ایجاد لشکر دایمی و مزدور، ترکیب ارتش سلجوقیان را گسترش و تغییر داد.

واحدهای نظامی بطور قابل توجهی از محل جمعیت مناطق و کشورهای فتح شده توسط سلجوقیان تکمیل میشد. ارتش غلامان تشکیل شده مانند چند نمونه ی تغییر شکل داده شده ی پیشین تنها از بردگان دارای اصل و نسب ترکی عبارت نبود؛ در ارتش گروه هایی از خراسانیان، دیلمیان، شبانکاره، ارمنه، گرجی و برخی ملت های دیگر وجود داشتند. نظام

الملک پند میداد - « هنگامی که تمامی ارتش از یک جنس است، از آن خطر بوجود میاید، جدیت و پشتکار وجود نخواهد داشت و نابسامانی ها روی خواهند داد. لازم است که ارتش از قبایل مختلف ترتیب داده شود.»

بین فرماندهان واحدهای منظم، سرکرده های مملوک و رهبران قبایل اوغوز- ترکمن مبارزه همیشگی انجام میگرفت ، که اساس آنرا رقابت برسرپست های فرماندهی ، تلاش برای دریافت پاداش، موجب وقطعات زمین بیشتر را تشکیل میداد. خدمتگزاران دیوانسالاری بلحاظ درجه مقام رسمی وموقعیت اجتماعی بهیچ وجه همگون نبود.

تشکیل امپراتوری سلجوقی به رشد وزن املاک طبقه متوسط فئودالی و ارتباط تنگ با خدمت نظامی وغیرنظامی کمک کرد. اشراف دهقانی قدیمی نیرومند در دوره پیشین، فقیر و ورشکست شد واهمیت اجتماعی خود را ازدست داد. ترکیب طبقه حاکم دگرگون شد وبموازات اشرافیت اصیل قدیمی اکنون فئودال ها یی که در خدمت خاندان نوین ارتقاء درجه یافته بودند، وارد میشدند.

در اینجا همچنین اشراف کوچ نشین با منشاء اوغوز- ترکمن - تکیه گاه عمده نظامی نخستین رهبران سلجوقیان به خاندان نوین پیوست. تحولات یادشده در ترکیب دستگاه دولتی و اداری دولتهای سلجوقی بازتاب یافت. در دولتهای سلجوقی سده های یازده ودوازده، همانگونه که در بالا اشاره رفت، مبارزه سختی بین اشرافیت اصیل قدیمی و اشراف خدمتگذار نو انجام گرفت. این مبارزه در سلطنت سلطان ملک شاه وجانشین او برکیارق (6) به اوج خود رسید. مواضع کلیدی در دستگاه دولتی سلجوقی مدت طولانی عمدتاً در دست خراسانیان قرار داشت.

اشراف خراسان هر نوع کوششی کردند را تا سلطان را از نفوذ دیگرگروه های طبقه فئودال امپراتوری سلجوقی مصون دارند. اشرافیت بانفوذ عراق ایران یکی از رقبای بلند مرتبه خراسان بود. مبارزه بین خراسانیان و عراقی ها ظاهراً شکل مذهبی بخود گرفت، اما در واقع بخاطر هژمونی انجام شد. هم آنتاگونیسم و آشتی ناپذیری در عرصه بازرگانی و هم رقابت بین این دو مناطق اقتصادی توسعه یافته بخاطر تسلط بر بازار های کشورهای غرب آسیا ظاهر گردید. سلجوقیان بروحانیت سنتی بویژه حنفیان اتکاء داشتند که از آن خود خاندان حاکم بود. آنها نه تنها از تفسیر و گرایشات رسمی مسلمانان، بلکه از تصوف ارتدکس حمایت کردند.

دیوانسالاری غیر لشکری و لشکری که مسیر سلطنت را فرا گرفته بود، همه نوع تمایلات مذهبی خانواده های حاکم را در منافع طبقاتی خود بکار برد. اکثریت قریب به اتفاق اشراف خراسان که به خاندان نوین خدمت میکردند، بیشتر دارای مذهب سنی حنفی بودند (7). در بین دیوانسالاران عراقی بسیاری هوداران و پیروان شیعه گراییی بودند که در برابر مذهب ارتدکس سنی رویارویی میکردند.

اشراف خراسان دگم های سنی را برای در تصرف خود نگاه داشتن اهرم های اصلی اداره امور دولتی بکار گرفتند. با این حال پس از آلپ ارسلان در زمان سلطنت ملک شاه ، وضعیت قدری تغییر کرد. رفته رفته در دستگاه دولتی پیروان دین دیگر و همچنین « بندگان بدین » عراقی رخنه میکنند. نظام المک بدون تکلف و تظاهر با این « بددینان » عراقی به برکنار کردن آنها از خدمات رسمی توصیه میکنند. مبارزه بین گروه بندی های فئودالی مورد بحث با اوضاع فاجعه آمیز فراوانی همراه بود. اغلب آن با سرکوب وحشیانه و حتی با کشتار خونین همراه بود.

یکی از پیشامد های این چینی در زمامداری برکیارق آغاز شد که در آن مجدالدین قمی قطعه قطعه شد. آخرین آن رئیس دیوان استیفا، و مقام اعلائی مستوفی (8) است که همواره موضوع دسیسه ها وحسادت بزرگان و اشراف بود. امرای لشکری ومامورین دولتی مجدالدین را به ارتداد (شیعه گراییی) متهم کردند و او را در برابر چشمان برکیارق کشتند.

اشراف خادم و خدمتگزار دولتهای سلجوقی، به این ترتیب در زمینه سرشت اجتماعی خود همگون نبود و نمایندگی محافل بزرگ، متوسط و کوچک طبقه فئودال حاکم را بعهدده داشت. بین نمایندگان قدیمی اشرافیت موروثی و اشراف نوین مطرح شده در خدمات مبارزه شدید و بیرحمانه ای بخاطر مقام و پست های دولتی انجام گرفت. با این حال تضاد بین این گروه بندی های فئودالی آشتی ناپذیر نبود؛ مواضع نهایی آنها با یکدیگر در حفظ منافع سلطه طبقاتی خود بهم پیوند میخورد.

جزء مهمی از طبقه حاکم ترکمنستان و دیگر مناطق دولتهای سلجوقی، روحانیت مسلمان ارتدکس بود. این روحانیت تکیه گاه ایدئولوژیکی دودمان حاکم و تمامی نظام های فئودالی را تشکیل میداد. در یکی از اسناد سلجوقی ظاهراً گفته میشود، که « سلطنت و (مبنای) قدرت بر مذهب (اسلامی) و شریعت استوار است». سلاطین سلجوقی همه نوع تشویق

و پشتیبانی را از روحانیت « مؤمن » سنی میکردند. آنها مساجد میساختند، اوقاف تشکیل میدادند، مستمری و هدایای گرانمایه به شیوخ، قضات، سادات و غیره توزیع میکردند. توجه بسیار ویژه ای به فراگیری ایدئولوژی اسلامی و فقهای مدارس حنفی مبذول میداشتند.

در دوران زمامداری سلطان ملک‌شاه سالانه از خزانه دولت به فقها، صوفیان، تلاوت گران قرآن سیصد هزار دینار پرداخت میشد. این مبلغ بسیار کلان بود: با این پول میشد « لشگرکشی به بیزانس را سازمان داد و خود قسطنطنیه را فتح کرد ».

روحانیت مسلمان نقش مهمی در دستگاه رهبری و دوایر دولتی ایفا میکرد. این روحانیت نه تنها بعنوان قضاوت و حقوقدان، بلکه بعنوان شخص عالی مقام، راهبر و مشاور دولت داران و حاکمان برآمد میکرد. نفوذ روحانیت نه تنها در امور غیرنظامی و مدنی، بلکه در دستگاه لشکری زیاد بود.

روحانیت نیز مانند دیگر طبقات دولتهای سلجوقی، همگون نبود و به اقشار بالایی، میانی و پایینی تقسیم میشد. شیوخ، فقها و قضات بزرگ دارندگان اموال بزرگ منقول و غیرمنقول بودند. در میان روحانیت بسیاری خانواده هایی وجود داشت که درآمد هایی را از وقف ها که به نفع آنها وصیت شده بودند دریافت میکردند. آنها همچنین از مستمری های دولتی و هدایایی منظم از مقامات محلی و از خانواده سلطان برخوردار بودند.

روحانیت مسلمان اغلب خیریه های در راه خدا را با تجارت پر درآمد درمی آمیخت و در عین حال از فروش برده ها روگردان نبود. اسناد سلجوقی سده دوازدهم اغلب به شیوخ، سادات و دیگر اقشار روحانیت سنتی در شهرهای ترکمنستان کنونی اشاره میکنند.

بطور کلی اینها نمایندگان جناح حنفی و شافعی مدارس قانونی و حقوقی بودند. روحانیت نه تنها در قصابات و شهرهای کوچک بلکه در مناطق روستایی نیز زندگی میکرد. در سنگ مزارهای منطقه مرو به نام های سادات و شیوخ محلی اشاره میشوند. در سده های یازدهم و دوازدهم در مناطق خراسان و همجوار آن نیز بسیاری فرقه های صوفیگری وجود داشتند.

خانگاه های صوفیگری در نیشابور، توس، قومس، مرو و ابیورد گسترش یافتند. در روستای مهنه (9) خانگاه معروف ابو سعید قرار داشت که اخلاف آن نفوذ بسیاری در منطقه خاوران (10) داشتند. حلقه صوفیگری شیوخ محلی از توجه و پشتیبانی حاکمان سلجوقی برخوردار بود. بدون رضایت مقامات، خاوران در واقع چیزی را نمیتوانست در ادراه امور منطقه خود به انجام برساند.

روحانیت مسلمان نه تنها بحساب اموال شخصی، بلکه بحساب درآمدهایی از خدمات اجتماعی و دولتی زندگی میکرد. عبادت مذهبی شیوخ، امامان و خطیبانی که اعزام میشدند موجب معین، هدایا و پیشکش های مختلف دریافت میکردند. موجب نقدی و جنسی به مدرسین مدرسه (نظامیه) از جمله درجات عالی داده میشد.

در این موسسات آموزشی جاییکه به الهیات توجه مبذول میشد، خبرگان و صاحب نظران شریعت (فقها) و تئولوگ های اسلامی (علماء) تدریس میکردند. مدرسه گاهی زمین های بسیار وسیع و اموال مختلف به ارث رسیده در وقف را در تملک خود داشت. روحانیون مدرسه اغلب از روحانیت بزرگ بیرون می آمدند و پروسه آموزش و انجام دستور العمل های مذهبی را زیر نظر داشتند. همچنین کنترل مدیران وقف، مراقبت از عمران مدرسه جزو وظایف آنها بود. قشر قابل توجهی از روحانیت مسلمان از قضاتی تشکیل میشد که وظایف محاکمه و قضاوت را اجرا میکردند. قاضیان اغلب از خانواده اعیان، از جمله از ساداتی، که نسل خود را به پیامبر محمد نسبت میدادند بیرون میامدند.

اکثر آنها مهاجرانی از اشرافیت معروف روحانی بودند، که القاب « شیخ الاسلام » و دیگر عناوین بلند و پرطمطراق را حمل میکردند. قاضیان اغلب دارای ثروت های عظیم، نه با کسب موجب چندان رسمی بلکه از « پیشکش ها » و رشوه ها، بودند.

اسناد سلجوقیان گواهی میدهد به اینکه آنها زمین شخصی (ملک) و اموال غیر منقول مختلف (اسباب) داشتند. زمینداران بزرگ از میان قضات معمولاً از مزایای زمان جمع آوری مالیاتهای دولتی سوء استفاده میکردند این زمینداران متناسب با عادات و رسم منظور شده نسبت به قانون، هدایا و مواعبی که بعنوان « شادباش » داده میشدند، دریافت میکردند.

توده های مردم

طبقه فئودال، همه سران حاکم دولت سلجوقی سده های یازده و دوازده بحساب طبقات زحمتکش مردم عادی زندگی میکردند. توده اصلی این تولید کنندگان نعمات مادی دهقانان و پیشه وران بودند. در ترکیب مردم زحمتکش همچنین قشر محنت کشیده کم بضاعت و مردم تهی دست وجود داشتند؛ آنها از محل کار روزمزدی و موسمی زندگی و با مزدی مناسب در کارهای ساختمانی و غیره کار میکردند * [در منابع سده های میانه آنها تحت عنوان «اجیر» و «عمله» ظاهر میشوند، که در حکم کارگر مزدور است].

بخش زیادی از مردم تهی دست بعنوان خدمه در خانه های ثروتمندان و اغنیاء بکار گرفته میشد. شمار زیادی از چنین مردم بینوا و بی بضاعت را تهیدستان جامعه تشکیل میداد، که بر حسب کار اتفاقی و صدقه اشراف زندگی میکردند. در میان این عناصر فاقد وابستگی طبقاتی لایه ای که در حفاظت شهر خدمت و در گروه های به اصطلاح «مبارزان در راه ایمان» اجیر میشدند وجود داشت.

پایین ترین و محروم ترین قشر جامعه عبارت از غلامان و بردگان زن بودند؛ کار و زحمات آنها در عرصه های مختلف و بویژه در اقتصاد خانه بکار گرفته میشد. گروه ویژه بردگان را غلامان یا مملوکیان تشکیل میدادند که در اردوی نظامی سلجوقیان خدمت میکردند. آنها وضع و جایگاه واقعی خود را غیر متعارف و بلکه بردگان ممتاز یادآور میشوند. توده بزرگی از بردگان برای ارتش سلجوقی در بازارهای ترکستان خریده میشد.

به کودکان فروخته شده در برده داری اسب سواری، تیراندازی با کمان و شمشیربازی آموزش میدادند. سپس تا رسیدن به سن معینی آنها را به تجار یا به واسطه ها- برده فروشان می فروختند. بخش عمده بردگان و غلامانی که آموزش نظامی میدیدند، توسط سلطان والا خریده میشد.

در سده یازدهم در دوران سلجوقیان بهای غلام پیرو سلخورده حدود ده دینار و غلام جوان صد دینار بود. غلامان دسته های نظامی جداگانه ای را تشکیل میدادند و گارد شخصی سلطان، دربانان و غلامان کاخ بودند و همچنین وظیفه محافظین مسلح عالیجنابان خود و دیگر تکالیف را انجام میدادند.

بخش عمده افسار زحمتکش جمعیت شهری را پیشه وران ساده تشکیل میدادند. شمار زیادی از آنها برای مدت طولانی بعنوان شاگرد کار میکردند. آنها در ازای کار سنگین خود حقوق روزمزدی یا هفتگی دریافت میکردند. در اکثر موارد این درآمدها بسختی برای «نان جو، سبزی و پیاز» کفایت میکرد. برای افراد پیشه ور (اصحاب صنعت)، بویژه شاگردان آنها زندگی بسیار دشوار بود.

حتی اسناد رسمی اذعان میدارند که «همه کارهای پیشه وران تنها یک هدف دارند- بدست آوردن پولی برای زندگی و فراهم کردن معاش برای زنان و بچه های خود». ظاهراً اوضاع توده ای اصلی پیشه وران، استادان و بویژه «مردم بازار» این چنین بوده است. اتفاقی نیست که آنها اغلب در جنبش های مردمی فعالانه شرکت میکردند. پیشه وران موظف به پرداخت مالیات به خزانه دولتی بودند و وظایف مختلفی را بعهده داشتند. باین وجود در منابع سده های یازده و دوازده تقریباً هیچ جزئیاتی از انواع و میزان مالیاتهای که از آنها دریافت میشد وجود ندارد.

تنها پاره ای فاکت‌های ضمنی و تلویحی از دریافت مالیات از تجار- پیشه وران آشنا هستند. در یک مورد بعنوان مثال درباره جمع آوری مالیاتهای بازار برای نگهداری «پلیس» شهری سخن میرود. مسلم است که این مالیات نه تنها از تجار، بلکه از پیشه ورانی که در بازار محصولات خود رابه معرض فروش میگذاشتند، گرفته میشد.

از طرفی در منابع سلجوقی گاهی سخن از وظایف کارپیشه وران میرود، بویژه به «کار بدون مزد» (سُخره) (11) در دیگر، «کار اجباری» (فیل) کارگر ساختمان، کار «تعهدات» (اجبار) کارگر مزدور اشاره میشود. از پیشه وران شهری همچنین در کارهای اجتماعی مختلف بعنوان «ارتش چریک» (حشر) (12) استفاده میشد.

زندگی روزمره پیشه وران شهری و خانواده آنها وابسته به نه تنها درآمد ها، بلکه به شاخص قیمت های بازار بود. افزایش قیمت‌ها، احتکار غله و نان گاهی پیشه وران را تا ورشکستگی کامل میکشانند* [دلالتان و محتکران بهره برداری میکردند از هر فرصت مناسب برای افزایش قیمت‌های بازار].

موقعیت اقشار زحمتکش شهری درخشک سالی ها، هنگامیکه گرانی شدید هجوم می آورد بشدت وخیم تر میشود. بویژه بلایای سخت در سالهای قحطی برسر آنها می آمد، که به مرگ و میر بسیار و فرار ساکنان از شهرها منجر میشد. در منابع سده های یازده و دوازده به اندازه کافی از این چنین حقایق غم انگیز موجود است. برای مثال ابن اثیر، گزارش میدهد که در سال 1138 در خراسان افزایش طولانی مدت قیمتهای نان و غلات که منجر به گرسنگی شدید شدند، رخ داده است. جمعیت از شهرها گریخته، ساکنان آن سگها و گربه ها را میخوردند. گرانی شدید در خراسان و برخی مناطق مجاور پس از یازده سال دیده شد. در سال 1149 دوباره افزایش قیمت آذوقه و خواربار که ناشی از خشکسالی وحشتناک بود، آغاز شد.

در سده های یازده و دوازده در شهرها و روستاهای ترکمنستان درصد قابل توجهی از جمعیتی که در نهایت نیمه گرسنگی و نکبت بسر میبردند، وجود داشت. بر طبق دین اسلام و شریعت آنها میبایستی «صدقه» - برای مردم فقیر - دریافت میکردند.

حاکمان سلجوقی ضمن تلاش به کاهش دادن نارضایتی توده های محروم، کمک های مالی و اعانات هرساله را برای تهی دستان و فقرا انجام میدادند. در زمان سلطنت ملک شاه صدقه به مبلغ چهار هزار دینار: به هر شهر هزار دینار - در بلخ، مرو، هرات و نیشابور توزیع شد. در زمامداری آلپ ارسلان به نفع تهیدستان و فقرا همچنین مهمانی داده میشد، و برای این امر تا پنجاه گوسفند قربانی میکردند.

این گونه* کمک های مالی و مهمانی ها مردم فقیر در شهرها را بسوی خود میکشاند، اما نمیتوانست آنها را از زندگی نیمه گرسنه نجات دهد. [اعانات برای فقرا و تهیدستان شهرها همچنین از طریق توزیع نان و غله انجام میشد. در سال 1069 در بغداد، برای نمونه ده هزار رطل (13 نان، 22 راس دام و 2300 درهم توزیع شد]. در سده های یازده و دوازده در شهرهای خراسان، گرگان و خوارزم، مانند دیگر شهرهای شرق کشور، فقرا و گدایان بسیاری وجود داشتند. مورخین فئودالها آنها را «آواره گان» (عیاران)، «سفلگان» (اوباش)، «دغلکاران» (رندان) و به دیگر نام های حقارت آمیز می نامند. اینگونه مردم محروم و بی نوا در بیهق، نیشابور، مرو، خسروجرده، سرخس و بویژه در توس کم نبودند.

اینها غالباً بلحاظ قومی و انتیکی عناصر ناهمگن، فاقد وابستگی طبقاتی بودند که از اقشار فقیر شده شهرها و روستاها بیرون می آمدند. آنها معمولاً واحد بزرگی در کورپوراسیون خودیژه بودند، که اکثراً یکپارچگی صنفی و مذهبی نداشتند. چنین نوع سازمانهای اجتماعی که آغازی سنتی داشتند، مدتها پیش از تشکیل دولتهای سلجوقی موجود بودند. اخوت «آوارگان» تهی دست شده لباسهای ویژه ای می پوشیدند و تحت اداره «شیوخ»، «امیران» و «رئیسان» قرار داشتند. برخی از این کورپوراسیون ها (فتوه) (14) با فرقه «بدعت گرایان» بویژه قرامطیان مرتبط بودند. در میان عیاران، اوباشان، رندان همچنین پیروان شیعه گری و تصوف مخالف وجود داشتند.

تشکیل دورلت متمرکز سلجوقی به اخوت تهیدست شدگان ضربه زد، اما آنها را از بین نبرد. برعکس اهمیت عیاران پس از وفات ملک شاه و مرگ نظام الملک افزایش یافت. در پایان سده یازده و آغاز سده دوازده فعالیت آنها در ایران و خراسان شدید تر شد. عیاران در آشوب های شهری مشارکت داشتند و به ثروتمندان حمله کرده و اشراف بورکرات و منصب دار را غارت کردند.

سازمانهای «آواره گان» قالب و کلیشه ای واحد نداشتند و در اهداف اجتماعی خود همگون نبودند. در میان چنین مردم محروم و بی نوا همپای دهقانان، پیشه وران و تجار کوچک و رشکسته بخش اندکی از ماجراجویان فئودالی فعالیت میکردند که به دنبال اهداف مغرضانه خود بودند.

اخوت فقیران و آواره گان همانند عوام و توده های بی طبقه اروپای غربی، نقش دوگانه ای را در حیات اجتماعی و سیاسی ایفاء کردند. اغلب واحد های شبه نظامی آنها توسط فئودالها بعنوان ارتش چریک پیاده بکار گرفته میشد. عیاران، اوباشان، رندان همچنین در مبارزه ی مدعیان مختلف قدرت شرکت کرده و در درگیری های فرقه های مذهبی بعنوان نیروی «پلیس» و سرکوبگر عمل میکردند.

اندازه سهم به نسبت وجود خانواده رعیت، حیوانات بارکش و ابزار کشاورزی تعیین میشد. سهم برزگرانی که روی زمینهای وقفی کار میکردند، متناسب با خواست مقررکنندگان تعیین میشد. چنین رعیت هایی وجه جنسی و نقدی به نفع وقف ها میبردند.

بخش بزرگ محصول جمع آوری شده توسط اجاره نشینان (مستاجرین، برزگران، مزارع ها) نصیب زمین داران میشد. علاوه بر قسط « عوارض»، «قسام»* و اجاره بها، رعیت ها وظایف کارهای اجباری را انجام میداند [* قسام (مفرد قسمت) - سهم ها، اسهام، یکی از اشکال عوارض فوق العاده است. عوارض در حکم باج فوق العاده ای در واقع مالیات همیشگی بود].

جمعیت دهقانی وزارت خراسان، گورگان (گرگان)، خوارزم در دوران سلجوقی مالیاتها و خراج های متعدد و مختلفی می پرداخت. در میان آنها خراج عمده بشمار میرفت - مالیات زمین در شکل جنسی و نقدی پرداخته میشد. سه نوع عمده این مالیاتها فرق میکردند - خراج مُقطع، خراج مساح، خراج مقسم. مقطع قویا در میزان معین گرفته میشد، مساح با واحد مساحت زمین و مقسم - در مقدار معین محصول یا بصورت نقد پرداخت میشد.

گذشته از مالیاتهای اشاره شده، دهقانان همچنین عوارض فوق العاده و اضافی پرداخت میکردند. از جمله آنها میتوان به منال اشاره کرد - باج و خراج فوق العاده ای که به نفع اقطاع داران پرداخت میشد. مُقطع از برزگران وابسته به آنها گرفته میشد و نوع دیگر مالیات مشابه - حقوق مقطعان است.

- عوارض ویژه به نفع لشکریان، دیوان سالاران مالی و دیگری که به ناحیه روستایی برای امور اداری دیوان سالاران ورود میکردند. دولت از زمین داران - جهت ارتش و مامورین انتظامات اجتماعی علف دریافت میکرد. در دولتهای سلجوقی قانون حق ارتش برای پست واحد های نظامی در زمان صلح معتبر بود. رعیتها به حفظ آنها یا پرداختن وجه مالیات که نعل بها نامیده میشد ملزم بودند. اضافه دستمزد برای مالیات بر زمین (خراج الفر)، عوارض اضافی (زوائد) و « پیشکش های » ویژه متداول شدند. جمع آوری مالیاتها معمولاً با دعوی غیرقانونی و خشنونت و مالیاتها گاهی اوقات حقیقتاً با ضرب و شتم چوب همراه بود.

انواع مختلف مالیاتها را نه تنها جمعیت ساکن در یکجا، بلکه کوچ نشین و نیمه کوچ نشین نیز پرداخت میکرد؛ آنرا به سود دولت، دربار سلجوقی و دیوانسالاران « ذکات» - مالیات از تعداد اغنام و احشام موجود و « رسوم» - مالیات برای مرتع و چراگاه وارد میکردند. مالیات گرفته شده از قبایل کوچ نشین ترکمن - اوغوز بطور کلی عوارض جنسی بود که به دیوان های حکومتی و دولتی ارجاع میشد.

تا اندازه زیادی معمولاً دهقانان از پرداخت وجوه مالیاتی (نعل بها) و عبور دسته های لشکری رنج میبردند. مصیبت آنها در نتیجه کم حاصلی ها بی که به علت سیل، تگرگ، یخ بندان و خشک سالی ها بوجود میامد سنگین تر میشد. در سالهای بلایای طبیعی جمع آوری کنندگان مالیاتها پرداخت کامل خراج و در عین حال غلات مطالبه میکردند؛ گاهی در چنین مواردی مستاجران زمین مجاز بودند نیمی از سهم محصول تعیین شده را پرداخت کنند، هر چند آنها گهگاه در موقعیت بازپس دادن حتی بدهی دریافتی از بذر نبودند.

بین جمعیت روستایی زحمتکش و فئودالها غالباً کشمکش ها بخاطر میزان خراج ها و سهم آب آبیاری بوجود می آمد. در پاسخ به شکایات بی پایان کشاورزان سازمان های دولتی مامورین خود را می فرستادند که آنها اختلافات را به نفع دهقانان رفع نمیکردند.

مصیبت واقعی برای روستاییان سیستم استرداد مالیاتهای اجاره بود. در این موارد رعایا اغلب خانه و کاشانه خود را رها میکردند و مجبور به فرار میشدند. دهقانان علاوه بر پرداخت مالیاتها و عوارض متعدد، وظایف و تعهدات کاری مختلف را اجرا میکردند. در میان آنها کارهای اجباری و بدون مزد [بیگار، سخره (15)، شاهکار] از جمله تمیز کردن کانالهای آبیاری جایگاه مهمی را اشغال میکرد.

معمولاً سلاطین این کارهای سنگین یا مرتبط با هزینه های آنها را بردوش اقشار زحمتکش میگذاشتند. مخارج نگهداری بناهای آبیاری، برای نمونه، در وادی مرغاب، بخرج اهالی روستای محل پرداخت میشد. دهقانان را برای کارهای اجباری اغلب حتی به شهرها میراندند.

توسعه مناسبات فئودالی و بویژه نهاد اقطاع در سده های یازده و دوازده با به اسارت درآمدن تدریجی توده های دهقانی بلحاظ اقتصادی با شدیدتر شدن مُقطع همراه بود. اقطاع داران، ملک داران و فئودال های دیگر برای این امر از نهاد پناهندگی (التجاء) استفاده میکردند. در تلاش برای نجات یافتن از بار مالیاتهای سنگین، دهقانان اغلب به مالکین مقتدر پناه میبردند (حمایه) و در واقع به افراد وابسته تبدیل میشدند.

توسعه سیستم قیمومیت، پدید آمدن اشکال مختلف تابعیت فئودالی را فراهم میآورد. آزادی داده شده جهت نقل و انتقال دهقانان در شرایط مختلف به زمین های دولتی اغلب بسیار محدود بود. با این حال رشد وابستگی شخصی دهقانان به فئودالها پایان منطقی بخود نگرفت و منجر به استقرار نظام رعیت داری (16) شد.

در پایان سده یازده و میانه ی سده دوازده توده قبایل کوچ نشین در مانغشلاق، فرابالقان (17) و در کرانه های دریای خزر زندگی میکردند. آنها همچنین در مناطق صحرایی که بطور مستقیم در مجاور واحه زراعتی خراسان، گورگان (گرگان) و خوارزم بود، سکنی داشتند.

در میان این چادر نشینان همانگونه که در بالا گفته شد، قبایل ترک زبان، بویژه با منشاء ترکمن – اوغوز برتری داشتند. آنها تحت اداره سلجوقیان، وابسته به حکام تیول دار و حاکمان ولایات بودند.

آنتاگونیزم اجتماعی و مبارزه طبقاتی

فشار مالیاتی، اجحاف و زورگویی اغلب مقاومت فعال و غیر فعال توده های مردم را موجب میشدند. به دور از جدایی ناکامل بخش پیشه و صنعت از اقتصاد کشاورزی، تسلط فئودالها در شهر و روستا، نبود اشکال سیاسی خود گردانی و دیگر شرایط بر کیفیت و ویژگی های مبارزات طبقاتی تاثیر میگذاشت.

عرصه تکان های حاد اجتماعی و برخورد منافع آشتی ناپذیر اغلب در شهرها بکار گرفته میشدند. یکی از اشکال بسیار رایج مبارزه طبقاتی، جنبش های مذهبی ارتدکسی و فرقه ای بود. در سده های یازده و دوازده در ترکمنستان و دیگر مناطق دولت سلجوقی برخورد هایی بین مذاهب « ارتدکس مسلمان» و فرقه های «ملحد» دیده میشوند. در این مبارزه حنفی ها، شافعی ها و دیگر طریقت های اسلامی شرکت میکردند.

حنفی ها اغلب با شافعی ها دشمنی می ورزیدند، اما آنها معمولاً برای اقدامات مشترک علیه « ملحدان» متحد میشدند. رؤسا و شیوخ مذاهب ارتدکسی به صفوف خود دهقانان، پیشه وران و مردم عوام شهری را جلب میکردند. توده های مردم به این جنبش تنها بخاطر پایبندی به این یا آن تعصبات و اصول اعتقادی خود نمی پیوستند. حنفی ها و شافعی ها به اسلام ارتدکس سنی تعلق داشتند. با این حال بین آنها اختلاف درباره قواعد رعایت مراسم مذهبی، موازین حقوقی و فقهی وجود داشت. مباحثی نیز درباره امتیازات و حقوق ویژه حکومت عرفی و میزان مالیاتها انجام میگرفت.

همه اینها فضایی را برای کشاندن مردم عادی در مبارزه مذهبی و بهره برداری از آنها توسط فئودال ها در اهداف طبقاتی خود بوجود میآورد. در سده های یازده و دوازده در خراسان همپای حنفی ها و شافعی ها دیگر طریقت ها و فرقه های اسلامی وجود داشتند. در میان آنها فرقه قرمطیان وجود داشت که در ناسازگاری سخت با « ملحدان» متمایز بود. قرمطیان نقش نسبتاً بزرگی را در دوران غزنویان، بویژه در سلطنت سلطان محمود غزنوی بازی کرد. با وجود این در دوران سلجوقیان نفوذ آنها بطور چشمگیری کاهش یافت، اما بطور کامل اهمیت خود را از دست ندادند.

در سده های یازده و دوازده در قلمرو سلجوقیان سنی گری تکیه گاه ایدئولوژیکی طبقه فئودال حاکم بود. با این وجود بین مذاهب «ارتدکس» مبارزه شدیدی برای نفوذ در زندگی اجتماعی، در سران حاکم و دربار سلطان انجام میگرفت. این مبارزه با برخوردهای خونینی همراه بود که در آنها مردم عوام شهری، پیشه وران و دهقانان شرکت داشتند.

در میانه سده یازده پس از ایجاد دولت سلجوقی اختلاف بین حنفی ها و شافعی ها در خراسان شدت پیدا میکند. کار به آنجا کشید که گروهی از شافعی اشاعره را به دستور حنیف کندی متعصب – وزیر سلطان تغرل بک تکفیر کردند. با وجود این بعدها مبارزه بین مذاهب سنی بطور چشمگیری کاهش می یابد.

در پایان سده یازده و آغاز سده دوازده مبارزه اجتماعی تحت پوشش مذهبی دوباره در خراسان شعله ور شد. برخورد های مسلحانه بزرگ قرامطه با شافعی ها و حنفی ها در نیشابور رخ دادند. در سال 1096 در اینجا درگیری های خونینی آغاز شد که با شکست قرامطه و ویرانی مساجد آنها پایان رسید.* [ولی در آستانه این رویدادها قرامطه، شافعی ها و حنفی ها مخالف یکی از «امیران بزرگ» خراسان بودند که تلاش میکرد نیشابور را تصرف کند].

مشارکت فعال در این رویدادهای پر آشوب را نه تنها شهروندان محلی بلکه جمعیت روستایی اطراف پذیرفتند.* [موارد مشابه دیرتر صورت گرفت در آستانه حمله مغولان آسیای مرکزی به ایران]. قرامطه و مخالفان آنها از ارتش چریک دهقانان که برای کمک به همفکران و پیروان خود از شهرستان بیهق آمده بودند استفاده کردند.

بطور رسمی سلجوقیان به مذهب حنفی تعلق داشتند، اما آنها اغلب از شافعی ها حمایت میکردند. برخورد های این مذاهب «ارتدکسی» گاه شدت میافت و گاه به نفع مبارزه مشترک با «ملحدان» فرومی نشست. تشدید فعالیت ویژه مذاهب سنی در دوران های «پراگندگی»، در فضای حدت تناقضات اجتماعی بوقوع پیوست. پایگاه اجتماعی مذاهب سنی که در ترکمنستان در سده های یازده و دوازده موجود بودند، تا اندازه ای بطور کم مایه و ضعیف در منابع تاریخی بازتاب یافته است. با این حال، در آنها هنوز برخی داده هایی که امکان صحبت درباره آنکه حنفی ها، شافعی ها و قرامطه عمدتاً منافع فئودالی اشراف بزرگ را نمایندگی میکردند، وجود دارند.

فرقه ها و طریقت های ارتدکسی دوره سلجوقیان آشکارا از نظام فئودالی دفاع میکردند و بطور فعال مخالف «آشوب گران» و «فتنه گران» بودند. در ترکمنستان و مناطق همجوار ایران و افغانستان بطور نسبتاً وسیع صوفیگری در سده های یازده و دوازده گسترش یافت. فرق صوفیان در مناطق نیشابور، خاوران، سرخس و دیگر نواحی خراسان پراکنده بودند.

نخستین حلقه و سلک تصوف مخالف اسلام ارتدکس و حکومت رسمی بود. در عرفان صوفیانه اعتراض توده های مردم علیه نظام های اجتماعی ناعادلانه بازتاب می یافت. در صوفیان اولیه نكوش و محکومیت پارسا برای تجمل، ثروت، شکم پرستی و هرزگی ذاتی بود. فقر خواسته سده توسط صوفیان در کیش و آیین خود، آن اکسیر جهانی برای نجات روح بشمار می آمد.

در سده های یازده و دوازده تصوف برسمیت شناخته شده توسط مذهب ارتدکسی، توسط اسلام دستخوش دگرگونی چشمگیری شد. شیوخ صوفی در تفاوت با نخستین رهبران مرتاضان تهیدست در واقع در خدمت طبقات حاکم بودند. سرکردگان فرقه های صوفیانه، که فروتنی و خضوع را با «فقر» و اطاعت از سرنوشت موعظه میکردند، بدین گونه قدرت مداران را تقویت میکردند.

شیوخ فرقه های تصوف خاوران از هرگونه پشتیبانی دولتهای سلجوقی برخوردار بودند و به آنها هدیه داده میشد و صدقه و احترام زیادی به آنها میگذاشتند. صوفیگری بمانند یک جریان مذهبی، احتمال میرود، در خراسان بیشترین رواج را بین اقصای پیشه ور شهری داشته است. در میان شیوخ و پیروان محلی به بافندگان، قصابان، آهنگران، تفرنگ سازان، سراج ها اشاره میشوند. در میان مریدان شیوخ تصوف بسیاری در وایش بودند که از محافل پیشه وران بیرون آمده بودند. کورپوراسیون پیشه وران سده های یازده و دوازده غالباً در پیوند نزدیکی با مذهبیهون، از جمله فرقه بدعت گران بودند. برخی از این سازمانها تحت تاثیر مستقیم «ارتداد» قرمطی بوجود آمدند. همچنین جامعه پیشه وری وجود داشت که در پیوند با فرقه های گوناگون صوفیانه بود.

خانگاه های درویشی معمولاً در نوع خود مرکز «مجمع» فعالیت های مذهبی - سیاسی بود. با وجود این فرقه های صوفیانه در سمتگیری های مسلکی و اجتماعی خود یکسان نبودند. سرکردگان اخوت صوفیانه که از درآمد های وقف ها و اعانات بی شمار ثروتمند شدند، اغلب بیان گران منافع اشراف شهری بودند.

عرفان صوفیانه، موعظه انزواجویی و زهد توده های مردم را از اقدامات فعال علیه ستم فئودالی منحرف ساختند. از سوی دیگر در آموزه های صوفیان فراخوان هایی برای برخورد و روش عادلانه با فقرا وجود داشت. موعظه گران صوفی مدعی بودند که خود پیامبر حمایت و محافظت فقرا و یتیمان از انواع ستم ها و بی عدالتی ها را وصیت کرده است.

همه اینها نمیتوانست تهیدستان بینوایی را که اغلب به صورت هواخواهان سرسخت تصوف درآمدند بی اعتناء و بی تفاوت نگه دارد. بطور عینی تصوف برای آنها شکلی از مبارزه منفعل با شر اجتماعی و پیش از هر چیز با بیدادگری های دولت های سلجوقی* بود. [* لازم به ذکر است که حتی برخی نمایندگان مرتبط با تصوف رسمی روحانیت ارتدکس مسلمان گاهی مخالف زمامداری سلجوقی بودند. از جمله غزالی در اثر خود « کیمیای سعادت » به ماهیت مستبدانه حکومت سلجوقیان تاکید داشت. وی بوروکرات های سلجوقی، مالیات بگیران و « سلاطین بزرگ » را بمنابۀ مستبدینی که ثروت آنها از طریق غیرقانونی بدست آمده، توصیف میکند.]

در پایان سده یازده و آغاز سده دوازده امپراطوری سلجوقی را هرج و مرجی فنودالی دربرگرفته بود که با تکان ها و تلاطمات بزرگ اجتماعی همراه بود. سرچشمه ها و ریشه های بسیاری از این جنبشها که تحت شعارهای مذهبی جریان داشتند، به عمق تاریخ خلافت عرب میروند. بیان بسیار بارز این جنبش ها در اسماعیلیه (18) پیدا شد که گسترش وسیعی در خراسان* یافت. [* جنبش اسماعیلیه به یک سلسله آثار ویژه در تاریخ نگاری میهنی و خارجی اختصاص داشت. بویژه پژوهش های ل. و. استرویف توجه بسیاری را به اسماعیلیه مبذول داشت. از این رو آنها بررسی میشوند تنها در موارد جداگانه تاریخ این فرقه ها که پیوند مستقیم با موضوعات گزینش شده دارند.]

فرقه اسماعیلیه ها به علت بدعت های شیعی در خلافت پا گرفته بود بوجود آمد و در مناطق تسخیر شده توسط اعراب پرچم مبارزه علیه ظلم استیلاگران بیگانه شد. تبلیغات شیعی بویژه بین افراد روستایی و مردم عوام شهری بازتاب وسیعی یافت. جریان شیعی که در مخالفت با ارتدکس سنی بود، گسترش قابل ملاحظه ای در آسیای مرکزی و ایران یافت.

در سده های یازده و دوازده در خراسان و دیگر مناطق دولت سلجوقی مبارزه شدید بین پیروان شیعه گری و سنی گری در گرفت. هواخواهان « بدعت های » شیعی عمدتاً نمایندگان طبقات پایین، بویژه پیشه وران بودند. مناسبات شیعه - سنی، که فراتر از چارچوب مباحث دینی رفته بود، وارد عرصه میداین شهری، خیابانها و بازارها شد.

در این مکان های شلوغ و پراز مردم اغلب آوازه خوانان مردمی دوره گرد (مناقب خوان) (19) بودند. آنها از دلآوری ها و پاک نهادی های پرستش علی مدح میگفتند و به ابوبکر و عمر دشنام میدادند. در پاسخ به این امر « آوازه خوانان دوره گرد سنی » (فضایل خوان) (20) شیعه ها را بدنام میکردند و مدح خلفای سنی را میگفتند.

یکی از جریان های افراطی در شیعه گرایی اسماعیلیان بودند، که در میانه سده هشتم بعنوان یک فرقه مذهبی بوجود آمد. پیدایش و گسترش اسماعیلیه تکامل تضاد ها و جنبش های مردمی مخالف در خلافت را برانگیخت. اسماعیلیه با گذشت زمان به چندین زیرفرقه شکافته شد که در کشورهای گوناگون خاور اسلامی وجود داشتند. در سده های یازده و دوازده واعظان مخفی آموزه های اسماعیلیه بطور فعال در مناطق فراخزر و خراسان عمل میکردند.

آموزه های اسماعیلیه هدف خود برای اطاعت بی چون و چرا متدینین عادی به رهبری فرقه را تعقیب میکردند. در همان زمان اسماعیلیه در مقابل اهل سنت رسمی - تکیه گاه معنوی و حقوقی طبقه مسلط، قرار گرفت. آموزش درباره ظهور « مهدی » که باید روی زمین عدالت و برابری را برقرار کند، جایگاه مهمی را در ایدئولوژی اسماعیلیه اشغال کرد. ایده ناجی (21) اسماعیلیان تمایل توده های مردمی را که از ظلم و زورگویی خسته شده اند جلب کرد.

اسماعیلیه بی رحمانه توسط دولتهای سلجوقی مورد تعقیب قرار گرفتند. پیگرد و آزار این فرقه بویژه پس از تسخیر سوریه توسط ملک شاه در سالهای دهه هفتاد سده یازده شدت یافت. تا اندازه زیادی این مسئله این امر را که در کشور همسایه مصر خاندان شیعی فاطمیه حکومت میکرد برانگیخته بود. خلفای مصر ادعای نقش امامان همه جوامع اسلامی را داشتند.

آنها خود را مهدی ، جانشین قانونی و برحق علی و پیامبر محمد می نمایند. فاطمیان ارتباط تنگی با سران اسماعیلیه ایران و خراسان داشتند و دشمن دواشته و سرسخت عباسیان و سلجوقیان بودند. در ماه اوت سال 1090 سرکرده اسماعیلیه حسن صباح قلعه الموت را به تصرف خود درآورد و به همه جا مبلغان خود را اعزام داشت.

با تصرف این قلعه دوره « فراخوان های نوین » که تقریباً همه خراسان را به حرکت درآورده بود، آغاز میشود. در سال 1092 قیام علنی در کوهستان جابیکه اسماعیلیان قلعه ای را در اطراف قاین به تصرف درآوردند شعله ور شد. سپس

آنها هور، زوزن، قاین، تون و دیگر شهرهای ایران را موفق شدند بگیرند. سلطان ملک شاه به اینجا لشکر خود را تحت فرماندهی سرلشکر قیزیل ساریغ (22) فرستاد. با این حال این عملیات سرکوب کننده علیه « بدعت گذاران » بدون موفقیت پایان یافت. پس از مرگ ملک شاه اسماعیلیان فعالیت خود را در مناطق ری، خوزستان، فارس و سیستان گسترش دادند.

برآمد اسماعیلیان علیه قدرت های سلجوقی در موقعیت وخامت شدید تضاد های طبقاتی رخ داد. تشدید استثمار فئودالی توده های زحمتکش شرایط عینی برای حرکتها و برآمد های خودانگیخته مردمی ایجاد کرد. یکی از این شورش ها در سال 1093 در ناحیه بیهق، جایبکه « آشوب عیاران » در گرفت رخ داد. محافل فئودالی محلی موفق شدند این شورش را تنها با کمک غلامان مسلح و واحدهای نظامی فرو بنشانند. فعال تر شدن ویژه اسماعیلیه ها بین سالهای 1101 – 1104 در دوران جنگ میان برکیارق و محمود ابن ملک شاه دیده میشود. فعالیت فرقه ها در تصرف مناطق و شتاب اعمال تروریستی در رابطه با حاکمان سلجوقی و شخصیت های برجسته ظاهر میشود.

در آغاز سده یازده فعالیت اسماعیلیه نه تنها در مناطق کوهستانی ایران بلکه همچنین در خراسان جان تازه ای گرفت. در اینجا اسماعیلیان موفق به تصرف تعدادی قلعه شدند که تکیه گاه آنها در مبارزه با دولت های سلجوقی شد. همپای قلعه الموت، قلعه های کوهستان مرکز عمده جنبش اسماعیلی شد که از آنجا اسماعیلیان به شهرها و روستاهای همجوار حمله میکردند.

به نوبه خود « سلجوقیان بزرگ » از جمله سنجر، بارها به « دامنه های کوه » ضمن تلاش برای بیرون راندن اسماعیلیان از آنجا و ویران کردن « آشیانه عقابهای » آنها لشکرکشی هایی را کرد. بویژه مبارزه سنجر با اسماعیلیان در خراسان، جایبکه در جنبش آنان دهقانان مشارکت میکردند سرسختانه بود.

در سال 1112 احمد ابن فضل وزیر سلطان سنجر، علیه اسماعیلیان « جنگ مقدس » را اعلام کرد. لشکریان سلجوقی وارد بیهق جایبکه اسماعیلیان را در ترشیز درهم کوبیدند و به روستای ترز تاختند شدند. اسماعیلیان محل تقریباً همه قتل عام شدند و رهبران حسن ابن سمین خودکشی کرد.

سرشت اجتماعی و ترکیب طبقاتی جنبش اسماعیلیه سده های یازده و دوازده موضوع بحث در تاریخ نگاری شوروی بود. و. و. بارتولد در این جنبش « اتحاد اشرافیت زمین دار با توده های روستایی علیه شهرستان ها » را میدید. ضمن بسط این تئوری، آ. یو. یاکوبوسکی مدعی است که اسماعیلیان منافع کشاورزان – اشرافیت زمین دار قدیم ایران را نمایندگی میکردند. نارضایتی این اشراف موجب شده بود که مالکیت خود را پس از استیلاء سلجوقی و به قدرت رسیدن فئودال های نوین از اشراف نظامی – کوچ نشین ترکمن از دست بدهد.

پژوهش های بعدی مورخان شوروی امکان پرداختن به تغییر شکل در این مهم را میدهند، اما هنوز بطور نهایی مسئله حل نشده است. جنبش اسماعیلیه ظاهراً یکپارچه نبود و در آن طبقات و گروه های اجتماعی مختلف شرکت میکردند. تبلیغ اسماعیلیه گرایی نه تنها بین جمعیت شهری بلکه بین جمعیت روستایی نیز از موفقیت برخوردار بود.

در برخی مناطق خراسان در جنبش اسماعیلیه بطور فعال پایین ترین اقشار شهری شرکت میکردند. اسماعیلیه گری بین توده های دهقانی که از ظلم و فشار فئودالها خرد شده بودند گسترش یافت. بدیهی است که در این جنبش گروه معینی از اشراف قدیمی و رشکسته و کم مایه، ناراضی از از دست دادن امتیازات خویش شرکت داشتند. در مجموع جنبش اسماعیلیه در سده های یازده و دوازده علیه دولت فئودالی سلجوقیان و پشتیبانان آن – مذهب تسنن ارتدکس سمتگیری شده بود.

روشن است که در اصل این جنبش بطور عمده جنبش دهقانان مردم عوام شهری بود. این جنبش علیه اشراف فئودالی که زمام امور را در دست خود داشتند، متوجه بود. با این حال پس از تشکیل دولت اسماعیلیه با مرکز آن بر فراز کوه قلعه الموت سران اسماعیلیه به فئودالهای معمولی تبدیل شدند. [*] * دولت اسماعیلیه از سال 1090 تا محاصره و تصرف قلعه الموت توسط لشکریان هلاکو در سال 1256 دوام آورد.

از میانه سده دوازده در بین اسماعیلیان مبارزه دو گروه بندی سیاسی مشاهده میشود. یکی از آنها دمکراتیک بود و دیگری منافع سران فئودال شده اسماعیلیه ها را نمایندگی میکرد. مبارزه بین این دو گروه بندی حکایت از آن دارد که

جنبش اسماعیلیه در سرشت طبقاتی خود همگون نبود. در نهایت در این جنبش مانند دیگر جنبش های اجتماعی مشابه سده های میانه، گرایشات فئودالی غلبه کرد.

+++++

پی نوشت:

- 1- اقطاع در دوران سلجوقیان به قطایع نیز معروف بود. مترجم
- 2- از مُقطع. خداوندان اقطاع، صاحبان اقطاع، اربابان فئودال. مترجم
- 3- اربابان قلم، خداوندان قلم، اهل قلم. مترجم
- 4- اربابان شمشیر، خداوندان شمشیر، اهل شمشیر. مترجم
- 5- سپه سالاران. مترجم
- 6- بورکویاریق، جلال الدین ملکشاه برکیارق. مترجم
- 7- در میان این اشراف بسیاری پیروان مذهب شافعی وجود داشت که با حنفیان و دیگر مذاهب « ارتدکس» دشمنی می ورزیدند. با وجود این، مذاهب ارتدکسی اسلام، منجمله حنفیان و شافعیان را، نفرت و کینه از شیعیان و دیگر فرقه های « کفر آمیز» یکپارچه میکرد. مترجم
- 8- مستوفی مامور دیوان استیفا در هر منطقه می خواندند و وظیفه آنان رسیدگی به امور مالی و محاسبه دخل و خرج یک منطقه بود. رییس و مسئول دیوان استیفا مستوفی کل نام داشت. ویکیپدیا. مترجم
- 9- در کنار جاده ای منتهی به شهر مرو واقع بوده است. ویکیپدیا. مترجم
- 10- خاوران واقع در منطقه مرو ترکمنستان کنونی. ویکیپدیا. مترجم
- 11- سُخره: کسی که به کاری مزد گمارده شود، کاری مزد و اجرت. فرهنگ فارسی معین. مترجم
- 12- حشر: به عربی، یکی از معانی آن، چریک، سپاه بی نظم، لشکر نامنظم. لغت نامه دهخدا. مترجم
- 13- رطل واحد وزن در عهد کهن: هر رطل نیم من یا باتمان [به ترکی] است. مترجم
- 14- فتی، فتوت، فتیان: طرفدار آیین جوانمردی. ریشه واژه فتی مترادف جوانمرد است. مترجم
- 15- سخره: به بیگاری گرفتن. لغت نامه دهخدا. مترجم.

توضیحاتی در این مورد از یوری بریگل. منبع: ایرانیکا. مترجم: اصطلاحی در نظام مالیاتی ایران و آسیای مرکزی. به کار موظف کارگرانی اطلاق می شد که یگار- بیگاری، بدون دریافت دستمزد، به ساختن و تعمیر شبکه های آبیاری، جاده ها، قلاع، قصرها و سایر ساختمانهای عمومی واداشته می شدند، و گاهی نیز در املاک حکام و مالکان کشاورزی می کردند. اشتقاق این لغت به طور قطع و یقین مشخص نشده است. بطروشفسکی (1960، ص 394) در زبان فارسی میانه، از لغت یونانی اگاریا اخذ شده باشد. واژه اخیر در روم r'iga lbe برای گمان است که شاید شرقی با همان معنای «بیگار، کار اجباری» به کار رفته است (رجوع کنید به دولگر، ص 62). واژه پهلوی ظاهراً در زمان ساسانیان وجود داشته است، چون در 641 میلادی در ارمنستان ایران به صورت «بِگَر» به کار رفته است. واژه بیگار، ظاهراً با همان معنای کُلی «کار اجباری» در دو سند زمان خوارزمشاهیان یافت شده (در هر دو سند با واژه شاهکار همراه است؛ رجوع کنید به هورست، ص 83) و در آثار مختلف ادبی قرون اول اسلامی ذکر گردیده است (رجوع کنید به نقل قولهایی از فردوسی و ناصر خسرو و بیهقی و افضل الدین کرمانی در دهخدا، ذیل «بیگار».

«بیگاری»)، لیکن معنای حقیقی این وظیفه فقط در مورد دوره های متأخر، یعنی از دوره مغول به بعد، بررسی شده است. واژه بیگار در اغلب موارد با واژه «حشر» (از ریشه عربی «ح ش ر»: جمع آوری کردن) و به عنوان مترادف آن به کار رفته است (مثلاً رجوع کنید به بیهقی، ص 652، «حشر» و «مرد بیگاری» در بنای یک قصر). ولی واژه حشر نیز معانی مختلفی داشته است: 1) قشون کمکی، معمولاً از کشاورزان سرباز، که غالباً در کارهای مربوط به محاصره یا نقب زنی و گاه به عنوان ذخیره از آنها استفاده می شد (در آسیای مرکزی، در زمان ازبکها واژه ترکی - مغولی قره چریک بیشتر از کلمه «حشر» برای چنین سربازان کمکی به کار می رفت)؛ 2) کمکهای جمعی که خویشان و اهالی یک دهکده یا همسایگان در موقعیتهای مختلف به یکدیگر می کردند (کارهای زراعتی، ساختن خانه، جشنهای خانوادگی و غیره). در خانات بخارا در قرون دهم - چهاردهم در بیشتر موارد واژه مردکار («کارگر وقتی»، قس «مردبیگاری» در سطور پیشین؛ رجوع کنید به آخمدوف، ص 144؛ آبدورایموف، همانجا) به جای واژه بیگار به کار می رفت که هم به معنای وظیفه بود و هم کارگر ساده ای که آن را انجام می داد (واژه حشرچی نیز به صورت مترادف، به چنین کارگری اطلاق می شد؛ رجوع کنید به ترویتسکایا، ص 33). به هر صورت، در برخی از اسناد هر سه واژه در کنار یکدیگر ذکر شده است: حشر، بیگار، و مردکار، و مشخص نیست که چه تمایزی، اگر اصولاً تمایزی وجود داشته، بین آنها منظور می شده است (رجوع کنید به چخوویچ، ص 99-98: فرمانی از اوایل قرن دوازدهم). در خانات خیوه، واژه بیگار به کارهایی اطلاق می شد که دولت آنها را سازمان می داد و مهمترین آنها «قازو» بود (ظاهراً از کلمه ترکی قازماق: کندن؛ حفرکردن رجوع کنید به گولیاموف، ص 261)، یعنی ساختمان و تعمیر شبکه اصلی آبیاری، سد‌ها و غیره. اگر «قازو» در نهادهای فرعی و به تصدی جوامع محلی انجام می گرفت و تشکیلات دولتی در آن دخالتی نداشت، بیگار به شمار نمی آمد. در مورد قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم در آسیای مرکزی به طور کلی برخی از محققان «بیگار» (نیز «بیگاری») یا «مرد کار» را، که عمدتاً کار در ساختمانهای عمومی، جا‌ده ها و غیره بود، از «حشر» که کار اجباری در کشاورزی برای صاحبان زمینهای وسیع و حکام محلی بود متمایز می دانستند (رجوع کنید به کیسلیاکف، ص 115-114). وجود این تمایز در بخش کوهستانهای شرقی خانات بخارا مسلم است، اما در قسمتهای دیگر معلوم نیست. وصف پرآب و تابی از «حشر» در بخارا (مبتنی بر خاطرات شخصی) در یادداشت های عینی (ص 69-62) یافت می شود.

سایر واژه هایی که در ایران مترادف با بیگار به کار می رفت عبارت اند از: قَلون (واژه محلی، که فقط در کرمان دیده شده است، قس «قلونی» [به معنای عیث]، واژه محلی شیرازی)، و به صورتی عامتر سخره و شیکار یا شیکار. فرهنگهای فارسی واژه اخیر را مشتقی از «شاهکار» می دانند (رجوع کنید به سطور پیشین، دوره خوارزمشاهیان؛ نیز رجوع کنید به «شاکار» در شاهنامه، و نیز برای آگاهی از مراجع بیشتر رجوع کنید به دهخدا، تاریخ ایران - ذیل «شاکار»، و پطروشفسکی، 1949، ص 289-290). برداشت مینورسکی از شیکار (ص 950؛ ج 6، ص 553) که آن را «شکار» خوانده است و واژه را به «وظیفه ای خاص در شکار امیرزادگان، حکمبریج، مثلاً، شرکت در شکار انگیزی» تعبیر کرده، به احتمال قوی نادرست است.

در مورد کاربرد بیگار («بِگار») و سایر واژه هایی که در مورد کار مزدوری در ماورای قفقاز به کار می رود رجوع کنید به پطروشفسکی، 1949، ص 285-289؛ بورنوتیان، بوگدانووا، ج 2، ص 55. در مورد کار مزدوری در افغانستان کنونی رجوع کنید به آ. هاتینگر.

منابع: [محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، چاپ علی اکبر قیاض، مشهد 1356 ش؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، زیر نظر محمد معین، تهران 1325-1359 ش؛ صدرالدین عینی، یادداشت ها، چاپ سعیدی سیرجانی، تهران 1362 ش؛

18- یا باطنیه. مترجم

19- ستایشگر ائمه شیعه. لغت نامه دهخدا. مترجم

20- کسی که مدح خلفای راشدین را می خواند. فرهنگ معین. مترجم

21- مهدویت. مترجم 22- یا : ساروغ. مترجم